



مطالعه اثر تعدیل‌کنندگی اندازه شرکت بر ارتباط بین بحران مالی، ساختار مالکیت و مدیریت مالیاتی

فاطمه جلالی*، کاظم شمس‌الدینی**، وحید دانشی***

چکیده

مالیات یکی از مهم‌ترین هزینه‌های کسب و کار تحمیل شده به شرکت‌ها است که تاثیر مستقیمی بر سودآوری و ثروت سهامداران دارد. شرکت‌ها در سراسر جهان با بکارگیری روش‌های مدیریت مالیاتی اغلب به دنبال راهکارهایی برای کاهش میزان مالیات تعلق گرفته به سود حاصل از عملکرد خود هستند. مدیریت مالیاتی در واقع استراتژی‌های مختلف برنامه‌ریزی مالیاتی جهت کاهش تعهدات مالیاتی می‌باشد. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش تعدیل‌کننده اندازه شرکت بر رابطه بین بحران مالی، ساختار مالکیت و مدیریت مالیاتی است. ساختار مالکیت مورد استفاده در این تحقیق شامل مالکیت نهادی، مالکیت مدیریتی و مالکیت دولتی می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها از الگوی رگرسیون خطی چندگانه، به روش حداقل مربعات تعمیم یافته تخمینی (EGLS) استفاده شده است. شواهد و نتایج تجربی پژوهش نشان داد که متغیرهای بحران مالی و مالکیت مدیریتی تاثیر مستقیم و معنادار و متغیر مالکیت نهادی تاثیر منفی بر مدیریت مالیاتی شرکت‌ها دارند. بین مالکیت دولتی و مدیریت مالیاتی رابطه معناداری یافت نشد. همچنین اندازه شرکت رابطه بین بحران مالی و مدیریت مالیاتی را تقویت و رابطه بین مالکیت نهادی و مدیریت مالیاتی را تضعیف می‌نماید. بنابراین می‌توان دریافت شرایط شرکت‌ها شامل نظام راهبری و توانایی آنها در تامین منابع مالی جزء عوامل تعیین‌کننده مدیریت مالیاتی محسوب می‌گردد. همچنین اندازه شرکت نقش این عوامل را در تعیین مدیریت مالیاتی تعدیل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: بحران مالی، ساختار مالکیت، مدیریت مالیاتی، اندازه شرکت.

مقدمه

مالیات یکی از مهم‌ترین هزینه‌های کسب و کار تحمیل شده به شرکت‌ها است که تاثیر مستقیمی بر سودآوری و ثروت سهامداران دارد (دسای و همکاران، ۲۰۰۷). وجود مالیات بر درآمد شرکت‌ها باعث کاهش در عایدات واحد تجاری می‌شود، لذا یکی از اقداماتی که می‌تواند در جهت حداکثر ساختن ارزش شرکت و ثروت سهامداران انجام‌پذیرد، استفاده از راهکارهایی است که از طریق آنها مالیات پرداختنی کاهش یابد (کوانان تاچای، ۲۰۱۴).

از جمله موضوعات بسیار مهم که در حال حاضر در اکثر پژوهش‌ها مورد توجه است، بحث مدیریت مالیات (اجتناب) و عوامل موثر بر آن و نتایجی است که از آن حاصل می‌شود. مولیادی و آنوار (۲۰۱۵) مدیریت مالیاتی را فرآیند سازماندهی شرکت به منظور حفظ تعهدات مالیاتی آن در یک وضعیت حداقل، مطابق با دستورالعمل‌های مالیاتی با هزینه فرصت و هزینه‌های سیاسی تعریف می‌نماید. (مولیادی و آنوار، ۲۰۱۵)

مدیریت مالیاتی (اجتناب) مستلزم سازمان‌دهی امور یا معاملات جهت بهره‌گیری از مزایای کمبودهای موجود در قوانین مالیاتی و قوانین مرتبط با یک کشور یا تفاوت‌های موجود در قوانین مالیاتی بین کشورهای به‌منظور کاهش قابل ملاحظه مبلغ مالیات است (ریچارد سون و همکاران ۲۰۱۵). به دلیل آنکه مدیریت مالیاتی در محدوده‌ای معین جهت استفاده از مزایای مالیاتی است و به‌طور عمده قوانین محدودکننده‌ای در زمینه کنترل مدیریت مالیاتی وجود ندارد (اعتمادی و همکاران، ۱۳۸۸)، بنابراین به نظر می‌رسد بسیاری از شرکت‌ها درگیر مدیریت مالیاتی باشند و به همین دلیل تعیین عوامل تاثیرگذار بر سطح مدیریت مالیاتی در شرکت‌ها دارای اهمیت زیادی است.

راهبری شرکتی از جمله عواملی است که می‌تواند بر فعالیت‌های مالیات اثر بگذارد. حاکمیت شرکتی مجموعه‌ای از روش‌ها، سیاست‌ها و اصول حقوقی است که برای حذف مشکلات نمایندگی مالکیت که ناشی از جداسازی مالکیت و کنترل در یک شرکت طراحی شده است (کاظمی و سعادت‌نژاد، ۱۳۹۵). شرکت‌های با ساختار حاکمیت شرکتی

قوی باید قادر به حداقل نمودن مشکلات نمایندگی خود با توجه به وضعیت مالیاتیشان و دست یابی به سطح بهینه‌ای از تهور مالیاتی بوسیله همسو نمودن منافع مدیران و سهامداران خود باشند (ینگ و همکاران، ۲۰۱۷).

آرمسترانگ و همکاران (۲۰۱۵) استدلال کردند که راهبری شرکتی درصدد ایجاد توازن اجتناب مالیاتی است و در شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی خیلی بالا است، گرایش به کاهش آن دارد و در شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی بسیار پایین است، نیز راهبری شرکتی درصدد افزایش اجتناب مالیاتی می‌باشد.

ساختار مالکیت مسئله محوری در حاکمیت شرکتی است و تعیین کننده ماهیت مسائل نمایندگی برخاسته از محیط سازمان می‌باشد (از آثار و همکاران، ۲۰۱۴). ساختار مالکیت به بیان ساده یعنی چه اشخاصی (حقیقی یا حقوقی) بر تصمیمات عملیاتی و استراتژیک یک شرکت تسلط و حکمفرمایی دارند. ترکیب سهامداران و میزان تمرکز مالکیت، دوجنبه اساسی ساختار مالکیت شرکت‌ها به شمار می‌رود (بیابانی و رضی کاظمی، ۱۳۹۲). در این تحقیق ساختار مالکیت از طریق سه متغیر مالکیت نهادی، مالکیت مدیریتی و مالکیت دولتی اندازه گیری می‌شود.

همچنین طبق تحقیق انجام شده توسط ریچاردسون و همکاران (۲۰۱۵) یکی دیگر از عوامل موثر بر مدیریت مالیاتی بحران مالی می‌باشد. نیاز به حفظ سرمایه یا تامین حداقل نیازهای سرمایه‌ای شرکت خصوصا در دوره بحران مالی حائز اهمیت می‌باشد به طوری که شرکت را قادر به حفظ اعتبار، دست‌یابی به الزامات قراردادهای بدهی و یا تداوم فعالیت می‌نماید. در زمانی که شرکت با بحران مالی مواجه می‌شود، برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی مالیاتی طراحی شده برای کاهش هزینه مالیات بر درآمد فعلی می‌تواند در اولویت برنامه مدیریت شرکت به عنوان یک استراتژی بالقوه بهبود قرار گیرد (ریچاردسون و همکاران ۲۰۱۵). برنامه‌ریزی مالیاتی می‌تواند به عنوان یک منبع جایگزین برای تامین مالی محسوب شود. از آنجا که استفاده از منابع تامین مالی سنتی (به عنوان مثال، بدهی یا حقوق صاحبان سهام) در طی دوره‌های محدودیت مالی اغلب پر هزینه‌تر و یا سخت‌تر می‌شوند، شرکت‌ها

از منابع مالی جایگزین استفاده می‌نمایند. منابع مالی می‌تواند از طریق برنامه‌ریزی مالیاتی با کاهش درآمد مشمول مالیات گزارش شده فعلی یا افزایش اعتبار مالیاتی کسب گردد که به موجب آن مالیات نقدی پرداختی کاهش می‌یابد (ادواردز و همکاران، ۲۰۱۳).

هدف اصلی این تحقیق بررسی تاثیر بحران مالی و ساختار مالکیت بر مدیریت مالیاتی شرکت‌ها با توجه به متغیر اندازه شرکت می‌باشد.

مبانی نظری و فرضیه‌ها

بحران مالی شرکت و مدیریت مالیاتی

شرکت‌های دارای محدودیت مالی نیاز به تامین مالی اضافی از طریق منابع قابل دسترس با حداقل هزینه را دارند. ریچارد سون و همکاران (۲۰۱۵) پیش‌بینی نمودند که شرکت‌های دارای محدودیت مالی به چند دلیل در برنامه‌ریزی مالیاتی به عنوان یک منبع تأمین مالی داخلی درگیر می‌شوند. اولاً، "بر خلاف بسیاری از تکنیک‌های کاهش هزینه (به عنوان مثال، کاهش هزینه‌های تحقیق و توسعه، تبلیغات، مخارج سرمایه‌ای، نیروی انسانی، و غیره)، کاهش مالیات نقدی به احتمال کمتری تاثیر نامطلوبی بر عملیات شرکت دارد. ثانیاً "تحقیقات اخیر مدارکی را ارائه می‌نمایند که مدیران اصولاً" روی استراتژی‌های مالیاتی متمرکز می‌شوند که منافع نقدی و گزارشگری مالی را ایجاد می‌نمایند (بطور مثال استراتژی‌های مالیاتی که تفاوت‌های مالیات دائمی را به وجود می‌آورند).

ادوارد و همکاران (۲۰۱۳) معتقدند چندین مفهوم برای سیاست مالیاتی در زمان بحران مالی وجود دارد. برای مثال، افزایش در هزینه سرمایه، کاهش دسترسی به منابع مالی خارجی (خصوصاً بدهی) که شرکت‌های درمانده مالی با آنها مواجه می‌شوند و در کل تمایل مدیریت به تغییر شرایط ریسک‌آور به وضعیتی پایدار همگی از عواملی هستند که شرکت‌ها را به سمت فعالیت‌های اجتناب مالیاتی سوق می‌دهند. در وضعیت پایدار، شرکت سیاست‌های اجتناب مالیاتی را تا زمانی که منافع نهایی این کار بیشتر از هزینه‌های آن باشد،

برعهده می‌گیرد (ادوارد و همکاران، ۲۰۱۳)

یک شرکت در شرایط بحران مالی ممکن است گزینه‌ای جز اتخاذ ریسک پذیری بالاتر نداشته باشد و همانگونه که نیاز به افزایش وجه نقد بحرانی می‌باشد، استفاده از سیاست‌های متهورانه مالیاتی مناسب می‌باشد به خصوص که هزینه مالیاتی جریان خروجی وجه نقد حائز اهمیتی علی‌رغم اثرات اعتباری منفی آن برای شرکت‌های در مانده می‌باشد. بنابراین، استراتژی‌هایی که قبلاً "به‌عنوان مخاطره‌آمیز و یا پرهزینه محسوب می‌شدند، در زمان بحران مالی، مانند مزایای بالقوه افزایش اجتناب مالیاتی جذاب‌تر و ماندگار می‌شوند (ریچارد سون و همکاران ۲۰۱۵). با توجه به مطالب فوق فرضیه اول پژوهش به‌صورت زیر بیان می‌شود:

فرضیه اول: بحران مالی اثر معناداری بر مدیریت مالیاتی دارد.

ساختار مالکیت و مدیریت مالیاتی

هسته اصلی نظریه نمایندگی این است که مدیران به‌عنوان نمایندگان سهامداران، ممکن است به‌گونه‌ای عمل نمایند که موجب حداکثرسازی ثروت سهامداران نشوند. براساس نظریه مذکور باید سازوکارهای کنترلی و نظارتی کافی برای کم‌رنگ‌تر شدن تضاد منافع بین مدیران و مالکان در شرکت ایجاد شود. یکی از این سازوکارها حاکمیت شرکتی است. اگر سازوکارهای حاکمیت شرکتی به‌خوبی عمل نمایند، منجر به کاهش رفتارهای فرصت طلبانه و سودجویانه مدیر خواهند شد (سپاسی و کاظم پور، ۱۳۹۵) و این امر می‌تواند موجب کاهش مدیریت مالیاتی در شرکت گردد. ترکیب سهامداری یا ساختار مالکیت، یکی از موضوعات مهم حاکمیت شرکتی است که می‌تواند در کارایی هر شرکتی تأثیر قابل توجهی داشته باشد. زیرا انگیزه مدیران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ساختار مالکیت یک شرکت از ابعاد گوناگون قابل توجه است و در وهله اول بر حسب دو متغیر شامل سهامداران درونی و سهامداران بیرونی تعریف می‌شود. براین اساس، سهام در اختیار سهامداران نهادی و دولت از بخش‌های اصلی مالکیت بیرونی و سهام در اختیار

مدیران از بخش‌های اصلی مالکیت درونی شرکت‌ها تلقی می‌شود (ملکیان و همکاران، ۱۳۹۵). در ادامه به بررسی تاثیر هر یک از این مالکیت‌ها بر مدیریت مالیاتی می‌پردازیم. که این ساختار را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

نخست مالکیت نهادی؛ مطالعات مختلف ارتباط بین مالکیت نهادی و مدیریت مالیاتی را از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داده‌اند. طبق دیدگاه اول، سهامداران نهادی یک گروه از نظارت‌کنندگان خارجی به شمار می‌روند. افزون‌بر این سرمایه‌گذاران نهادی به خاطر مسئولیت امانتداری که بر عهده دارند، از انگیزه مضاعفی در راستای اطمینان از این که تصمیمات اتخاذ شده منجر به حداکثرسازی ثروت سهامداران می‌شود، برخوردار هستند. مالیات بر درآمد، دولت را تبدیل به عمده‌ترین سهامدار اقلیت در بسیاری از شرکت‌ها نموده (دسای و همکاران، ۲۰۰۷)، و در نتیجه، عملکرد مالیاتی شرکت‌ها ممکن است توسط تعامل بین مدیران و سهامداران خارجی تحت تاثیر قرار گیرد. همانگونه که بیان شد سهامداران نهادی انگیزه و توانایی بالاتری برای نظارت بر عملکرد مدیریتی دارند. بنابراین زمانی که سطح مالکیت نهادی بالا است، بررسی دقیق‌تری بر عملکرد مدیریتی و با درجه بیشتری انجام می‌شود. بنابراین سرمایه‌گذاران نهادی می‌توانند فرصت‌های بکارگیری تکنیک‌های مدیریت مالیاتی را کاهش دهند (لیم، ۲۰۱۱).

دیدگاه دیگری که در خصوص مدیریت مالیاتی مطرح می‌شود این است که شرکت‌هایی که مالکین نهادی بیشتری دارند، مدیریت مالیاتی بیشتری دارند. این دیدگاه، مالکان نهادی را به دو گروه بلندمدت و کوتاه مدت تقسیم می‌کند تا تأثیر افق سرمایه‌گذاری سهامداران نهادی بر میزان مدیریت مالیاتی شرکت‌ها را بررسی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که مدیریت مالیاتی بیشتری دارند، تحت مالکیت سهامداران کوتاه مدت قرار دارند و بالعکس. در حقیقت، ممکن است سهامدارانی که افق سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدتی دارند، مدیریت را به سمت ارزش‌های بازار کوتاه‌مدت که مغایر با سودآوری بلندمدت است ترغیب نموده و به مدیریت جهت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های با سودآوری مورد انتظار در کوتاه‌مدت فشار آورند (ینگ و همکاران، ۲۰۱۷).

همچنین با توجه به این که مدیریت مالیات در نهایت سود خالص شرکت را افزایش داده و منجر به کاهش جریانات نقدی خروجی ناشی از مالیات می شود، می توان انتظار داشت سرمایه گذاران نهادی در راستای مدیریت مالیات جهت افزایش ارزش شرکت در کوتاه مدت نقش فعالی داشته باشند. ولی سهامدارانی که افق سرمایه گذاری بلندمدتی دارند، احتمالاً به نظارت بیشتر بر مدیران و محدود ساختن آنها در اجتناب مالیاتی تمایل دارند و استراتژی های شرکت را در این راستا معطوف می نمایند. نتیجه فوق نشان می داد که اجتناب مالیاتی چگونه تحت تأثیر تضاد منافع میان سهامدارانی که افق دید متفاوتی دارند، قرار می گیرد (کرانا و موسر، ۲۰۰۹) با توجه به مطالب فوق فرضیه دوم پژوهش به صورت ذیل بیان می شود:

فرضیه دوم: مالکیت نهادی اثر معناداری بر مدیریت مالیاتی دارد.

دوم مالکیت مدیریتی؛ چنانچه نماینده یا مدیر شرکت، خود مالک درصدی از شرکت باشد؛ بسیاری از مسایل نمایندگی حل می شود و به نظر می رسد این گونه از شرکت ها به لحاظ تلاش مدیریت جهت تامین منافع خود در شرکت، از کارایی و بازده بیشتری برخوردار باشند. در این شرکت ها، بدلیل افق دید بلند مدت سرمایه گذاری، مدیران تمایل کمتری برای توزیع منافع شرکت دارند و سعی می کنند منابع حاصل از عملیات را در جهت رشد شرکت، سرمایه گذاری مجدد کنند (کاپوپولوس و همکاران، ۲۰۰۷). بنابراین، به نظر می رسد که مالکیت مدیریتی به دو دلیل بر مدیریت مالیاتی شرکت ها تاثیرگذار باشد الف) تلاش مدیران در جهت افزایش ارزش شرکت (که بخشی از سهام آن متعلق به مدیران است) باعث می شود که درآمد مشمول مالیات شرکت های دارای ساختار مالکیت مدیریتی نسبت به سایر شرکت ها بیشتر باشد و در نتیجه مالیات بیشتری پرداخت کنند. طبق این دیدگاه افراد حقیقی به خاطر وجود احتمال کشف، جریمه شدن، ریسک گریزی و یا انگیزه های درونی مثل وظیفه اجتماعی، کمتر درگیر فرار و مدیریت مالیاتی می شوند.

ب) تلاش مدیران در جهت حفظ منافع در شرکت باعث می شود که آنها همواره بدنبال راه هایی در جهت پرداخت مالیات کمتر باشند. در واقع طبق این دیدگاه، مدیران با

هدف کاهش تعهدات مالی شرکت و صرفه جویی وجه نقد، فعالیت‌های مدیریت مالیاتی را انجام می‌دهند. بنابراین، از منظر سرمایه‌گذاران، مدیریت مالیات افزایش‌دهنده ارزش شرکت است و مدیران برای به کار بستن چنین فعالیت‌هایی باید تشویق شده و پاداش بگیرند (ماهتیران، ۲۰۱۱). با توجه به مطالب فوق فرضیه سوم پژوهش به صورت ذیل بیان می‌شود:

فرضیه سوم: مالکیت مدیریتی اثر معناداری بر مدیریت مالیاتی دارد.

چهارم، مالکیت دولتی؛ مطالعات متعددی، تأثیر مالکیت دولتی را در استراتژی‌های مالیاتی مورد بررسی قرار داده و به نتایج متفاوتی دست یافته‌اند. مدیران در شرکت‌های تحت کنترل دولت توسط دولت منصوب و ارزیابی می‌شوند، در این شرکت‌ها مدیران تشویق می‌شوند تا اهداف سیاسی و اجتماعی را دنبال نموده که هدف حداکثر سازی سود پس از مالیات را در حاشیه قرار می‌دهد. مدیران در شرکت‌های با سهامداران دولتی بالاتر جهت دستیابی به اعتبار خوب از طریق پرداخت مالیات بر درآمد بالاتر، در فعالیت‌های مدیریت مالیاتی کمتری درگیر می‌شوند (ینگ و همکاران، ۲۰۱۷). به طور مثال دیدگاه سیاسی نشان می‌دهد که سیاستمداران سعی می‌کنند بر شرکت‌هایی که توسط دولت کنترل می‌شوند، اثر بگذارند تا اهداف سیاسی شان را دنبال کنند. یک سهامدار کنترل‌کننده دولتی می‌تواند از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس به عنوان یک وسیله برای دستیابی به اهداف سیاسی؛ حتی اگر در تضاد با منافع سایر سهامداران باشد، استفاده کند (بهار مقدم و امینی نیا، ۱۳۹۳).

یافته‌های برخی تحقیقات نشان می‌دهد که ارتباطات سیاسی به دلیل کاهش احتمال بررسی رفتار مالیاتی شرکت‌ها توسط مقامات مالیاتی و نیاز کمتر برای شفافیت مالی از طریق ارتباطات سیاسی، رابطه مثبتی با برنامه‌ریزی مالیاتی متهورانه دارد (کیم و زانگ، ۲۰۱۵). با توجه به مطالب فوق فرضیه چهارم پژوهش به صورت ذیل بیان می‌شود:

فرضیه چهارم: مالکیت دولتی اثر معناداری بر مدیریت مالیاتی دارد.

تاثیر اندازه شرکت بر رابطه بین بحران مالی، ساختار مالکیت و مدیریت مالیاتی

در مورد رابطه اندازه شرکت و نرخ مؤثر مالیاتی، سالامون و سیگفرید (۱۹۷۶) اعتقاد دارند که شرکت‌های بزرگتر از قدرت سیاسی و اقتصادی بهتری نسبت به شرکت‌های کوچک تر بهره می‌برند. این شرکت‌ها با استفاده از قدرت اقتصادی و زد و بندهای سیاسی، می‌توانند در طرح‌ها و پروژه‌های کاهنده مالیات سرمایه‌گذاری کرده و در نهایت، هزینه مالیات کمتری را متحمل شوند. از سوی دیگر، کای و لیو (۲۰۰۹) اعتقاد دارند که طبق فرضیه هزینه سیاسی شرکت‌های بزرگتر به دلیل اهمیت مالیاتی که برای دولت دارند دولت‌ها توجه بیشتری برای جمع‌آوری مالیات از آنها خواهند کرد. بنابراین شرکت‌های بزرگ کمتر قادر خواهند بود به فعالیت‌های مدیریت مالیاتی دست‌بزنند (خدای پور و بزرایبی، ۱۳۹۴).

البته برخی محققین معتقدند فرضیه هزینه سیاسی ممکن است در کشورهای در حال توسعه برقرار نباشد؛ چرا که در چنین کشورهایی دولت ناگزیر است که برای دستیابی به اهداف اقتصادی و توسعه ملی، با شرکت‌های بزرگ تعامل و همکاری بیشتری برقرار نماید که این امر می‌تواند در امتیازات مالیاتی متبلور شود (سروستانی، ۱۳۹۱).

در محیط‌های سیاسی، اجتماعی و قانونی مختلف منطقی به نظر می‌رسد که هر یک از این دو تئوری غالب باشد. شاخص شفافیت، تفاوت‌های موجود در ارتباط بین اندازه و نرخ مؤثر مالیاتی را توضیح می‌دهد. خصوصاً "در کشورهای با درجه پایین شفافیت ارتباط اندازه و نرخ مؤثر مالیاتی منفی تر می‌شود. بطور مثال فساد شرکت‌های بزرگ ممکن است در کشورهای با درجه شفافیت پایین تر به راحتی کمتری شناسایی شده که منجر به رابطه منفی بین اندازه شرکت و نرخ مؤثر مالیاتی در آن کشورها می‌شود (بلز و همکاران، ۲۰۱۹). بنابراین انتظار می‌رود اندازه شرکت رابطه بین بحران مالی، ساختار مالکیت و مدیریت مالیاتی را تعدیل نماید.

با توجه به مطالب فوق سایر فرضیه‌های پژوهش به صورت ذیل بیان می‌شود:

فرضیه پنجم: اندازه شرکت تاثیر معناداری بر ارتباط بین بحران مالی و مدیریت مالیاتی

دارد.

فرضیه ششم: اندازه شرکت تاثیر معناداری بر ارتباط بین مالکیت نهادی و مدیریت مالیاتی دارد.

فرضیه هفتم: اندازه شرکت تاثیر معناداری بر ارتباط بین مالکیت مدیریتی و مدیریت مالیاتی دارد.

فرضیه هشتم: اندازه شرکت تاثیر معناداری بر ارتباط بین مالکیت دولتی و مدیریت مالیاتی دارد.

پیشینه

مطالعات انجام شده در زمینه مدیریت مالیاتی حاکی از آن است که عوامل متعددی بر مدیریت مالیاتی موثرند. از این رو در ادامه به مطالعه پژوهش‌های نسبتاً مرتبط با موضوع پژوهش پرداخته می‌شود:

برادشو و همکاران (۲۰۱۸) به بررسی نقش مالکیت دولتی در برنامه‌ریزی مالیاتی پرداختند. نتایج تحقیق آنها حاکی از آن بود که در شرکت‌های تحت مالکیت دولتی نسبت به شرکت‌های غیر دولتی نرخ‌های موثر مالیاتی بالاتر و در نتیجه اجتناب مالیاتی کمتر می‌باشد. همچنین دریافتند احتمال ارتقای مدیریت به سطوح بالاتر با نرخ‌های مالیاتی در شرکت‌های تحت مالکیت دولتی ارتباط مثبتی دارد.

عبدالوهاب و همکاران (۲۰۱۷) به بررسی رابطه میان ارتباطات سیاسی، حاکمیت شرکتی و تهور مالیاتی در شرکت‌های مالزی پرداختند. آنها دریافتند در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی تهور مالیاتی بیشتر می‌باشد. همچنین نتایج تحقیق آنها حاکی از آن بود که بین مالکیت نهادی و تهور مالیاتی ارتباط غیرخطی وجود دارد.

ریچاردسون و همکاران (۲۰۱۶) رابطه بین ساختار مالکیت و اجتناب مالیاتی را در شرکت‌های چینی مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیقات آنها بیانگر وجود یک رابطه غیرخطی بین تمرکز مالکیت و اجتناب مالیاتی بود.

ریچاردسون و همکاران (۲۰۱۵) دریافتند زمانی که شرکت‌ها تحت فشار مالی هستند، مزایای اجتناب مالیاتی وزن سنگین‌تری از مضرات آن دارد، و همین مسئله انگیزه اجتناب مالیاتی را چندین برابر می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که بحران مالی و درماندگی مالی رابطه‌ای معنادار و مثبت با اجتناب مالیاتی دارد.

ازلان آثار و همکاران (۲۰۱۴) به بررسی رابطه بین اجتناب مالیاتی، ساختار مالکیت و حاکمیت در شرکت‌های مالزی طی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ پرداختند. آنها دریافتند مالکیت خانوادگی، خارجی و دولتی جزء عوامل تعیین‌کننده بالقوه اجتناب مالیاتی می‌باشد و سازوکارهای حاکمیت شرکتی قوی می‌تواند چنین رابطه‌ای را کاهش دهد.

ادواردز و همکاران (۲۰۱۳)، چندین مفهوم گوناگون برای سیاست‌های مالیاتی شرکت، زمانی که در بحران مالی قرار دارد ارائه نمودند. به عنوان مثال می‌توان به افزایش در هزینه سرمایه، کاهش دسترسی به منابع مالی خارجی (به ویژه بدهی) و به طور کلی، تمایل مدیران به پذیرش خطر بیشتر تغییر موقعیت تعادل یک شرکت در خصوص اجتناب مالیاتی اشاره نمود. همچنین آنها دریافتند که شرکت‌هایی که با محدودیت مالی مواجه هستند، نرخ‌های موثر مالیاتی کمتری را ارائه می‌دهند.

قرنجیک و گرکز (۱۳۹۷) به بررسی تاثیر برخی از سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر اجتناب مالیاتی پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش آنها نشان داد که بین درصد اعضای غیر موظف هیات مدیره و درصد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی با نرخ مؤثر مالیات، نرخ مؤثر مالیات نقدی پرداختی و تفاوت دفتری مالیات رابطه معناداری وجود دارد، اما بین دوگانگی وظایف مدیرعامل با نرخ مؤثر مالیات، نرخ مؤثر مالیات نقدی پرداختی و تفاوت دفتری مالیات رابطه معناداری مشاهده نگردید.

حمیدیان (۱۳۹۶) در مقاله‌ای رابطه بین ابعاد راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی را مورد بررسی قرار داد. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که بین میزان مالکیت و نفوذ دولت در شرکت و اجتناب مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنی‌داری وجود ندارد. همچنین بین نوسان پذیری بازده، ریسک تجاری بالا، پاداش هیئت مدیره، سهام تحت تملک اعضای

هیات‌مدیره و درصد سهام شناور آزاد با اجتناب مالیاتی رابطه مثبت و معنی‌دار و بین ریسک تجاری پایین، تفکیک مدیر عامل از اعضا و مالکیت سهامداران نهادی با اجتناب مالیاتی، رابطه منفی و معنادار وجود دارد.

رضایی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی رابطه بین ساختار حاکمیت شرکتی با نرخ موثر مالیاتی طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰ پرداختند. در این تحقیق، نرخ موثر مالیاتی از دو جنبه تعهدی و نقدی مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که بین ساختار حاکمیت شرکتی با نرخ موثر مالیاتی ارتباط مستقیم و معنادار برقرار می‌باشد.

پورحیدری و سروسستانی (۱۳۹۲) به بررسی رابطه بین ویژگی‌های شرکت و نوع مالکیت با نرخ موثر مالیات پرداخت. وی با بررسی ۷۵ شرکت طی بازه زمانی ۱۳۸۱ الی ۱۳۸۹ دریافت اندازه شرکت به طور منفی نرخ موثر مالیاتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و استدلال نمود این امر موید تئوری قدرت سیاسی در ایران می‌باشد. همچنین بین نسبت بدهی، شدت سرمایه‌گذاری در موجودی کالا و شدت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت با نرخ موثر مالیاتی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. با این وجود یافته‌های وی رابطه معناداری را بین فرصت رشد و عمر شرکت را نشان نداد. همچنین وی دریافت نوع صنعت نیز تاثیری معنادار بر نرخ موثر مالیاتی دارد. علاوه بر این، وی استدلال نمود مالکان نهادی به طور منفی نرخ موثر مالیاتی شرکت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد، به بیان دیگر مالکان نهادی نقشی متهورانه در مدیریت مالیات ایفا می‌نمایند.

روش‌شناسی

این تحقیق از جنبه هدف، از نوع تحقیقات کاربردی به شمار می‌رود، زیرا نتایج حاصل از آن می‌تواند در تصمیمات مدیران، سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران مورد استفاده قرار گیرد. همچنین از بعد نحوه استنباط در خصوص فرضیه‌های پژوهش، در گروه تحقیقات توصیفی همبستگی قرار می‌گیرد، زیرا جهت کشف روابط بین متغیرهای تحقیق، از تکنیک‌های

رگرسیون و همبستگی استفاده خواهد شد که به این ترتیب، از نظر استدلالی، استدلال استقرایی است. همچنین، از آن جایی که از طریق آزمایش داده‌های موجود به نتیجه‌ای خواهیم رسید، این تحقیق ما در گروه تئوری‌های اثباتی قرار خواهد گرفت و داده‌های آماری جمع‌آوری شده با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی خلاصه و طبقه‌بندی می‌شوند. جهت آزمون فرضیه‌ها از رگرسیون چندگانه استفاده خواهد شد. برای پردازش اطلاعات از نرم افزارهای Excel و EViews10 استفاده خواهد شد.

جامعه آماری تحقیق شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. در این تحقیق برای این که نمونه آماری یک نماینده مناسب از جامعه آماری مورد نظر باشد، از روش حذف سیستماتیک استفاده شده است. برای این منظور ۵ معیار زیر در نظر گرفته شده و در صورتی که شرکتی کلیه معیارها را احراز کرده باشد به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شده و بقیه حذف می‌شوند. روند انتخاب نمونه در جدول ۱ ارائه شده است.

۱- شرکت می‌بایست از سال ۱۳۸۹ در بورس پذیرفته شده و تا پایان سال ۱۳۹۵ در بورس فعال باشد.

۲- به دلیل ماهیت خاص فعالیت شرکتهای هلدینگ، بیمه، لیزینگ، بانکها، موسسات مالی و سرمایه‌گذاری و تفاوت قابل ملاحظه آنها با شرکت‌های تولیدی و بازرگانی، شرکت انتخابی جز شرکت‌های یادشده نباشد.

۳- سال مالی شرکت منتهی به ۲۹ اسفند باشد و طی بازه زمانی تحقیق تغییر سال مالی نداشته باشد.

۴- شرکت طی بازه زمانی تحقیق وقفه معاملاتی بیش از سه ماه نداشته باشد

اطلاعات مالی شرکت‌ها در دسترس باشد.

جدول ۱- روند انتخاب نمونه

۴۹۴	تعداد کل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس در پایان سال ۱۳۹۵
	معیارها
(۱۷۱)	تعداد شرکت‌هایی که در قلمرو زمانی ۱۳۸۹-۱۳۹۵ در بورس فعال نبوده اند
(۴۱)	تعداد شرکت‌هایی بعد از سال ۸۹ در بورس پذیرفته شده اند
(۴۲)	تعداد شرکت‌هایی که جز هلدینگ، سرمایه گذاری ها، واسطه گری های مالی، بانک‌ها و یا لیزینگ ها بوده اند
(۶۳)	تعداد شرکت‌هایی که در قلمرو زمانی تحقیق تغییر سال مالی داده و یا سال مالی آن منتهی به پایان اسفند نمی‌باشد
(۶۰)	تعداد شرکت‌هایی که در قلمرو زمانی تحقیق وقفه معاملاتی بیش از ۳ ماه داشته اند
(۱۱)	تعداد شرکت‌هایی که در قلمرو زمانی تحقیق اطلاعات مورد آن‌ها در دسترس نمی‌باشد
۱۰۶	تعداد شرکت‌های نمونه

بعد از مدنظر قرار دادن کلیه معیارهای بالا، تعداد ۱۰۶ شرکت به عنوان جامعه غربالگری شده باقیمانده است. که همه آن‌ها به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. از این رو مشاهدات ما طی بازه زمانی ۱۳۸۹ لغایت ۱۳۹۵ به ۷۴۲ سال-شرکت (۷ سال \times ۱۰۶ شرکت) می‌رسد.

مدل‌ها و متغیرها

در این پژوهش برای آزمون فرضیه‌ها، از مدل‌های رگرسیونی چند متغیره زیر استفاده

می‌شود:

مدل (۱)

$Tax_Avoidance_{i,t}$

$$= \beta_0 + \beta_1 P_{i,t} + \beta_2 Ins_Own_{i,t} + \beta_3 Man_Own_{i,t} + \beta_4 Gov_Own_{i,t} + \beta_5 LEV_{i,t} + \beta_6 ROA_{i,t} + \beta_7 MTB_{i,t} + \beta_8 GROWTH_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

مدل (۲)

$$TaxAvoidance_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 P_{i,t} + \beta_2 Ins_{Own_{i,t}} + \beta_3 Man_{Own_{i,t}} + \beta_4 Gov_{Own_{i,t}} + \beta_5 SIZE_{i,t} \\ + \beta_6 P * SIZE_{i,t} + \beta_7 Ins_{Own} * SIZE_{i,t} + \beta_8 Man_{Own} * SIZE_{i,t} \\ + \beta_9 Gov_{Own} * SIZE_{i,t} + \beta_{10} LEV_{i,t} + \beta_{11} ROA_{i,t} + \beta_{12} MTB_{i,t} + \beta_{13} GROWTH_{i,t} \\ + \varepsilon_{i,t}$$

متغیرهای پژوهش در قالب چهار دسته متغیرهای وابسته، مستقل، تعدیلگر و کنترلی به

شرح زیر هستند:

متغیر وابسته:	
<p>نرخ موثر مالیاتی دفتری: در تحقیقات صورت گرفته پیرامون مدیریت مالیاتی از نرخ موثر مالیاتی جهت محاسبه مدیریت مالیاتی استفاده می‌شود که برابر با هزینه مالیات شرکت i در سال t تقسیم بر سود قبل از مالیات شرکت i در سال t است (پورحیدری و سروستانی، ۱۳۹۲). کاهش میزان نرخ موثر مالیات پرداختی نشان دهنده سطح بالای اجتناب از مالیات است (دایرننگ و همکاران، ۲۰۰۸)</p>	
متغیرهای مستقل:	
<p>بحران مالی: بحران مالی استفاده شده در این پژوهش از مدل پورحیدری و کوپائی حاجی (۱۳۸۹) استفاده شده است:</p> $P = 3/20784K_1 + 1/80384K_2 + 1/61363K_3 + 0/50094K_4 \\ + 0/16903K_5 - 0/39709K_6 - 0/12505K_7 \\ + 0/33849K_8 + 1/42363K_9$	
K_5 = نسبت سود قبل از بهره و مالیات به فروش	P = بحران مالی در شرکت
K_6 = نسبت دارایی‌های جاری به بدهی‌های جاری	K_1 = نسبت سود قبل از بهره و مالیات به دارایی‌ها
K_7 = نسبت سود خالص به فروش	K_2 = نسبت سود انباشته به دارایی‌ها

K8 = نسبت بدهی‌ها به دارایی‌ها	K3 = نسبت سرمایه در گردش به دارایی‌ها
K9 = اندازه شرکت (لگاریتم فروش خالص)	K4 = نسبت حقوق صاحبان سهام به بدهی‌ها
<p>نقطه جداکننده: $115/89.07$ اگر $P < 15/89.07$ باشد، شرکت دارای بحران مالی است و در این پژوهش مقدار ۱ را اختیار، و گرنه شرکت فاقد بحران مالی است که مقدار صفر را اختیار می‌کند.</p>	
<p>مالکیت نهادی: مالکیت نهادی، درصد سهام نگهداری شده توسط سرمایه‌گذاران بزرگ مانند بانک‌ها، بیمه‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و ... است. در این پژوهش درصد سهام در تملک سرمایه‌گذاران نهادی از طریق تقسیم مجموع سهام در اختیار سرمایه‌گذاران نهادی بر کل سهام منتشره اندازه‌گیری می‌شود (خدادادی و همکاران، ۱۳۹۳).</p>	
<p>مالکیت مدیریتی: مالکیت مدیران به عنوان درصدی از سهام تعریف می‌شود که توسط هیأت مدیره و مدیران نگهداری می‌شود. در این پژوهش درصد سهام در تملک مدیران از طریق تقسیم مجموع سهام در دست مدیران و هیأت مدیره بر کل سهام منتشره محاسبه می‌شود (خدادادی و همکاران، ۱۳۹۳).</p>	
<p>مالکیت دولتی: میزان مالکیت دولتی، که به صورت مجموع سهام در اختیار سهامداران دولتی تقسیم بر کل سهام منتشره شرکت محاسبه می‌گردد. (ملکیان و همکاران، ۱۳۹۵).</p>	
<p>متغیر تعدیلگر</p>	
<p>اندازه شرکت: برای اندازه‌گیری اندازه شرکت از لگاریتم ارزش بازار سهام شرکت بهره گرفته شده است (مشایخی و فرهادی، ۱۳۹۲).</p>	
<p>متغیرهای کنترلی</p>	
<p>اهرم مالی: برای محاسبه اهرم مالی از نسبت کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها استفاده شده است.</p>	

$\text{Leverage}_{it} = \frac{\text{جمع بدهی ها}}{\text{جمع دارایی ها}}$
<p>بازده دارایی ها: بازده دارایی از تقسیم سود خالص بر میانگین داراییها بدست می آید.</p>
$\text{ROA} = \frac{\text{سود خالص}}{\text{میانگین داراییها}}$
<p>نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام:</p>
$\text{MTB} = \frac{\text{ارزش بازار حقوق صاحبان سهام}}{\text{ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام}}$
<p>رشد شرکت: محاسبه رشد از نرخ رشد فروش استفاده شده است.</p>
$\text{GROWTH}_{it} = \frac{\text{SALE}_t - \text{SALE}_{t-1}}{\text{SALE}_{t-1}}$

یافته‌ها

نتایج آمار توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش به شرح جدول ۲ است. میانگین نرخ موثر مالیاتی دفتری ۱۴/۵ درصد است و با نرخ مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس که با اعمال معافیت ۱۰٪، معادل ۲۲/۵ درصد است، تفاوت معناداری دارد که بیانگر این است که شرکت‌های نمونه به‌طور گسترده‌ای در فعالیت‌های مدیریت مالیاتی درگیر هستند. میانگین سهم سرمایه‌گذاران نهادی، مدیران و دولت از بورس به ترتیب، ۶۲ درصد، ۶۵ درصد و ۵۱ درصد می‌باشد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود میانگین اهرم مالی ۰/۶۱۲ است که نشان می‌دهد درصد عمده دارایی‌های شرکت‌ها از طریق ایجاد بدهی تامین شده است. مجموع نتایج آمار توصیفی حاکی از تنوع نمونه انتخابی است، لذا می‌توان نتایج نمونه را به جامعه تعمیم داد.

جدول ۲- آمار توصیفی متغیرها

متغیرهای پژوهش	نماد	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار
مدیریت مالیاتی	<i>Tax_Avoidance</i>	۰/۱۴۵	۰/۱۱۱	۱/۸۰۷	-۰/۸۶۰	۰/۲۳۲
بحران مالی	<i>P</i>	۰/۶۷۰	۱	۱	۰	۰/۴۷۰
مالکیت نهادی	<i>Ins_Own</i>	۰/۶۲۰	۰/۷۰۶	۰/۹۷۳	۰	۰/۲۹۲
مالکیت مدیریتی	<i>Man_Own</i>	۰/۶۵۳	۰/۷۰۳	۰/۹۹۰	۰	۰/۲۱۸
مالکیت دولتی	<i>Gov_Own</i>	۰/۵۱۴	۰/۵۸۲	۰/۹۶۴	۰	۰/۳۲۳
اندازه شرکت	<i>SIZE</i>	۱۳/۰۰۳	۱۳/۸۴۰	۱۹/۰۶۶	۱۰/۰۳۱	۱/۴۴۳
اهرم مالی	<i>LEV</i>	۰/۶۱۲	۰/۶۲۵	۰/۹۷۹	۰/۲۴۷	۰/۱۶۰
بازده دارایی	<i>ROA</i>	۰/۱۰۴	۰/۰۹۳	۰/۳۷۳	-۰/۱۱۸	۰/۱۰۰
ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام	<i>MTB</i>	۲/۳۴۲	۲/۰۶۳	۶/۴۷۲	۰/۴۱۶	۱/۲۱۷
رشد شرکت	<i>GROWTH</i>	۰/۱۸۴	۰/۱۵۶	۰/۹۷۲	-۰/۳۶۰	۰/۲۶۸

آزمون هم خطی

هم خطی به این معناست که یک متغیر مستقل نباید تابعی خطی از سایر متغیرها باشد که بدین منظور از شاخص *VIF* استفاده می‌شود. همانگونه که مشاهده می‌شود مقدار *VIF* تمامی متغیرها کمتر از ۵ (به عنوان آستانه) است و می‌توان ادعا کرد که مشکل همخطی جدی وجود ندارد.

جدول ۳- نتایج آزمون هم خطی متغیرها

آزمون هم خطی مدل ۲		آزمون هم خطی مدل ۱		نماد	متغیرهای پژوهش
هم خط ی	آماره VIF	هم خطی	آماره VIF		
ندارد	۱/۹۵۱	ندارد	۱/۴۴۱	<i>P</i>	بحران مالی
ندارد	۲/۶۵۱	ندارد	۱/۳۱۴	<i>Ins_Own</i>	مالکیت نهادی
ندارد	۲/۹۳۱	ندارد	۱/۶۶۹	<i>Man_Own</i>	مالکیت مدیریتی
ندارد	۳/۷۴۵	ندارد	۲/۶۹۱	<i>Gov_Own</i>	مالکیت دولتی
ندارد	۱/۱۵۱	-	-	<i>SIZE</i>	اندازه شرکت
ندارد	۴/۶۲۸	-	-	<i>P * SIZE</i>	اثر تعاملی بحران مالی و اندازه شرکت
ندارد	۲/۰۶۵	-	-	<i>Ins_Own * SIZE</i>	اثر تعاملی مالکیت نهادی و اندازه شرکت
ندارد	۳/۷۷۸	-	-	<i>Man_Own * SIZE</i>	اثر تعاملی مالکیت مدیریتی و اندازه شرکت
ندارد	۲/۹۳۱	-	-	<i>Gov_Own * SIZE</i>	اثر تعاملی مالکیت دولتی و اندازه شرکت
ندارد	۱/۹۵۶	ندارد	۲/۶۹۸	<i>LEV</i>	اهرم مالی
ندارد	۲/۰۰۹	ندارد	۲/۹۹۴	<i>ROA</i>	بازده دارایی
ندارد	۱/۴۷۳	ندارد	۱/۰۳۲	<i>MTB</i>	ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام
ندارد	۱/۳۳۷	ندارد	۱/۱۵۳	<i>GROWTH</i>	رشد شرکت

آزمون ناهمسانی واریانس

در پژوهش حاضر جهت بررسی مشکل ناهمسانی واریانس پسماندها از آزمون بروش پاگان استفاده شده است که نتایج خروجی آزمون در جدول ۴ منعکس شده است. نتایج حاصل از آزمون بروش-پاگان در سطح معناداری ۰/۰۵ حاکی از آن است که مدل پژوهش دارای مشکل ناهمسانی واریانس می‌باشد که برای رفع مشکل ناهمسانی واریانس در این مدل از روش ضریب تصحیح وایت استفاده خواهیم نمود.

جدول ۴- نتایج آزمون ناهمسانی واریانس

آزمون ناهمسانی واریانس بروش - پاگان			مدل های پژوهش
ناهمسانی	مقدار احتمال	آماره آزمون	
دارد	۰/۰۰۰	۸۵۹/۹۰۳	مدل ۱
دارد	۰/۰۰۰	۹۰۷/۴۷۵	مدل ۲

آزمونهای تشخیصی

برای آزمون فرضیه‌ها از مدل رگرسیون حداقل مربعات معمولی و برای آزمون خود همبستگی بین پسماندها از آماره دورین واتسون استفاده شده است. با توجه به ساختار ترکیبی داده‌ها، برای بررسی ترکیب‌پذیری از آزمونهای تشخیصی چاو و هاسمن استفاده شده است؛ که نتایج آن در جدول ۵ آمده است. همانطور که مشاهده می‌شود، نتایج آزمون چاو نشان‌داد که روش تخمین داده‌های تابلویی مناسب است؛ و برای تشخیص اینکه الگوی مورد استفاده اثرات ثابت و یا تصادفی است آزمون هاسمن زده می‌شود.

جدول ۵- نتایج حاصل آزمون F لیمر و هاسمن

آزمون هاسمن			لیمر F آزمون			مدل های پژوهش
نوع الگو	مقدار احتمال	آماره	مدل	مقدار احتمال	F آماره	
اثرات ثابت	۰/۰۰۰	۱۴۲/۰۴۵	تابلویی	۰/۰۰۰	۴/۳۵۴	مدل ۱
اثرات ثابت	۰/۰۰۰	۱۶۱/۱۲۰	تابلویی	۰/۰۰۰	۵/۷۲۸	مدل ۲

نتایج آزمون فرضیه‌ها

جدول ۶- نتایج آزمون مدل ۱

$Tax_Avoidance_{i,t}$ $= \beta_0 + \beta_1 P_{i,t} + \beta_2 Ins_Own_{i,t} + \beta_3 Man_Own_{i,t}$ $+ \beta_4 Gov_Own_{i,t} + \beta_5 LEV_{i,t} + \beta_6 ROA_{i,t} + \beta_7 MTB_{i,t}$ $+ \beta_8 GROWTH_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$				
مقدار احتمال	آماره t	ضریب	علامت اختصاری	متغیر
۰/۰۰۰	۳/۸۴۵	۰/۱۴۹	C	ضریب ثابت
۰/۰۰۲	۳/۰۳۴	۰/۰۳۹	P	بحران مالی
۰/۰۲۹	-۲/۱۸۴	-۰/۱۰۸	Ins_Own	مالکیت نهادی
۰/۰۱۵	۲/۴۳۳	۰/۱۱۹	Man_Own	مالکیت مدیریتی
۰/۷۱۲	۰/۳۶۸	۰/۰۴۹	Gov_Own	مالکیت دولتی
۰/۰۰۰	-۳/۹۰۳	-۰/۱۵۱	LEV	اهرم مالی
۰/۰۷۷	-۱/۷۷۰	-۰/۱۳۷	ROA	بازده دارایی
۰/۰۰۰	۱۱/۰۴۳	۰/۰۱۳	MTB	ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام
۰/۰۰۰	-۳/۷۷۱	-۰/۱۲۹	$GROWTH$	رشد شرکت
آماره دوربین واتسون		آماره F	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین
۱/۹۶۲		۴/۲۹۰ (۰/۰۰۰)	۰/۳۴۹	۰/۴۵۵

نتایج حاصل از آزمون چهار فرضیه اول پژوهش با استفاده از مدل رگرسیون ۱ در جدول ۶ نشان داده شده است. برای بررسی عدم خود همبستگی بین باقیمانده‌ها از آماره دوربین واتسون استفاده شده است. طبق جدول ۶ آماره دوربین واتسون برابر با ۱/۹۶۲ است. با توجه به اینکه این مقدار بین مقادیر بحرانی ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد، بنابراین بین باقیمانده‌ها مشکل خود همبستگی وجود ندارد. از طرفی همان گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌شود مقدار آماره آزمون F برابر با ۴/۲۹۰ و مقدار احتمال مربوط به آن ۰/۰۰۰ است که معناداری کل مدل را تایید می‌کند. هم‌چنین مقادیر ضریب تعیین و ضریب تعیین

تعدیل شده به ترتیب برابر با ۰/۴۵۵ و ۰/۳۴۹ است که نشان می‌دهد حدود ۳۵٪ مدیریت مالیاتی توسط متغیرهای مستقل و کنترلی تبیین می‌شود.

با توجه به نتایج جدول ۶، از آنجا که سطح معناداری متغیر بحران مالی برابر با ۰/۰۰۲ و کمتر از ۰/۰۵ است، لذا فرضیه اول پژوهش پذیرفته می‌شود و با توجه به مثبت بودن ضریب این متغیر، می‌توان که بحران مالی دارای تاثیر مستقیم معناداری بر مدیریت مالیاتی دارد از طرفی سطح معناداری دو متغیر مالکیت نهادی و مدیریتی نیز به ترتیب برابر ۰/۰۲۹ و ۰/۰۱۵ و کمتر از ۵٪ است، لذا فرضیه دوم و سوم پژوهش نیز پذیرفته می‌شود و با توجه به ضریب دو متغیر مالکیت نهادی و مدیریتی به این نتیجه می‌رسیم که مالکیت نهادی تاثیر منفی معناداری بر مدیریت مالیاتی دارد و از طرفی مالکیت مدیریتی تاثیر مثبت و معناداری را بر مدیریت مالیاتی دارد. در ارتباط با فرضیه چهارم پژوهش با توجه به اینکه سطح معناداری متغیر مالکیت دولتی بالاتر از سطح خطای ۵٪ می‌باشد و در نتیجه فرضیه چهارم پژوهش رد می‌شود.

جدول ۷- نتایج آزمون مدل ۲ پژوهش

Tax_Avoidance _{i,t}				
$= \beta_0 + \beta_1 P_{i,t} + \beta_2 \text{Ins_Own}_{i,t} + \beta_3 \text{Man_Own}_{i,t} + \beta_4 \text{Gov_Own}_{i,t} + \beta_5 \text{SIZE}_{i,t} + \beta_6 P * \text{SIZE}_{i,t} + \beta_7 \text{Ins_Own} * \text{SIZE}_{i,t} + \beta_8 \text{Man_Own} * \text{SIZE}_{i,t} + \beta_9 \text{Gov_Own} * \text{SIZE}_{i,t} + \beta_{10} \text{LEV}_{i,t} + \beta_{11} \text{ROA}_{i,t} + \beta_{12} \text{MTB}_{i,t} + \beta_{13} \text{GROWTH}_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$				
متغیر	علامت اختصاری	ضریب	آماره t	مقدار احتمال
ضریب ثابت	C	۰/۱۷۴	۸/۹۷۷	۰/۰۰۰
بحران مالی	P	۰/۰۸۶	۲/۶۱۷	۰/۰۰۹
مالکیت نهادی	Ins_Own	-۱/۱۰۶	-۲/۳۰۱	۰/۰۲۱

۰/۰۰۲	۲/۹۹۵	۰/۳۴۳	Man_Own	مالکیت مدیریتی
۰/۳۷۶	۰/۸۸۴	۰/۶۷۱	Gov_Own	مالکیت دولتی
۰/۰۰۶	۲/۷۴۸	۰/۴۴۹	SIZE	اندازه شرکت
۰/۰۱۰	۲/۵۷۸	۰/۲۳۶	P * SIZE	اثر تعاملی بحران مالی و اندازه شرکت
۰/۰۳۲	-۲/۱۴۸	-۰/۳۲۵	Ins_Own * SIZE	اثر تعاملی مالکیت نهادی و اندازه شرکت
۰/۸۶۴	۰/۱۷۱	۰/۰۰۶	Man_Own * SIZE	اثر تعاملی مالکیت مدیریتی و اندازه شرکت
۰/۲۵۳	۱/۱۴۲	۰/۰۵۱	Gov_Own * SIZE	اثر تعاملی مالکیت دولتی و اندازه شرکت
۰/۰۲۹	-۲/۱۷۹	-۰/۱۷۳	LEV	اهرم مالی
۰/۱۰۹	-۱/۶۳۳	-۰/۱۳۸	ROA	بازده دارایی
۰/۰۰۰	۸/۸۳۹	۰/۰۱۲	MTB	ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام
۰/۰۰۰	-۴/۲۹۸	-۰/۱۱۰	GROWTH	رشد شرکت
آماره دوربین واتسون	آماره F	ضریب تعیین تعدیل شده		ضریب تعیین
۱/۹۳۷	۳/۹۸۸ (۰/۰۰۰)	۰/۳۳۷		۰/۴۵۰

طبق جدول ۷ آماره دوربین واتسون برابر با ۱/۹۶۲ است. با توجه به اینکه این مقدار بین مقادیر بحرانی ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد، بنابراین بین باقیمانده‌ها مشکل خود همبستگی وجود ندارد. از طرفی همان گونه که در جدول ۷ مشاهده می‌شود مقدار آماره آزمون F برابر با

۳/۹۸۸ و مقدار احتمال مربوط به آن ۰/۰۰ است که معناداری کل مدل را تایید می‌کند. هم‌چنین مقادیر ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده به ترتیب برابر با ۰/۴۵۰ و ۰/۳۳۷ است که نشان می‌دهد حدود ۳۴٪ مدیریت مالیاتی توسط متغیرهای مستقل و کنترلی تبیین می‌شود.

در ارتباط با فرضیه پنجم پژوهش مبنی بر اینکه اندازه شرکت تاثیر معناداری بر ارتباط بین بحران مالی و مدیریت مالیاتی دارد، می‌توان گفت ضریب متغیر اثر تعاملی بحران مالی و اندازه شرکت برابر ۰/۲۳۶ می‌باشد که با توجه به سطح معناداری متغیر اثر تعاملی بحران مالی و اندازه شرکت که برابر با ۰/۰۱۱ می‌باشد و از طرفی به علت هم جهت بودن علامت متغیر تعاملی با متغیر مستقل می‌توان اذعان داشت که اندازه شرکت رابطه بین بحران مالی و مدیریت مالیاتی را تقویت می‌کند و فرضیه پنجم پژوهش نیز تایید می‌شود.

همچنین بررسی سطح معناداری و مقدار آماره t متغیر اثر تعاملی مالکیت نهادی و اندازه شرکت (۲/۱۴۸-) نشان می‌دهد که این متغیر در سطح خطای ۵ درصد و سطح اطمینان بالاتر از ۹۵ درصد دارای تاثیر منفی معناداری بر مدیریت مالیاتی است و از طرفی چون متغیرهای مالکیت نهادی و اندازه شرکت خلاف جهت با اثر تعاملی مالکیت نهادی و اندازه شرکت هستند به این نتیجه می‌رسیم که اندازه شرکت باعث تضعیف رابطه بین مالکیت نهادی و مدیریت مالیاتی می‌شود و فرضیه ششم پژوهش تایید می‌شود.

نتایج بدست آمده از آزمون فرضیه هفتم و هشتم پژوهش نشان می‌دهد که سطح معناداری متغیرهای اثر تعاملی مالکیت مدیریتی و اندازه شرکت و اثر تعاملی مالکیت دولتی و اندازه شرکت، بالاتر از سطح خطای ۵ درصد می‌باشند، بنابراین پس در نتیجه فرضیه هفتم و هشتم رد می‌شوند.

استحکام نتایج

به منظور استحکام نتایج پژوهش حاضر، علاوه بر آزمون فرضیه‌های پژوهش بصورت داده‌های تابلویی، فرضیه‌های پژوهش بصورت مقطعی برای سال‌های ۸۹ تا ۹۵ (دوره پژوهش) مورد آزمون قرار گرفت که نتایج در جداول ۸ و ۹ نشان داده شده است.

همانگونه در جدول ۸ مشاهده می‌شود، بین متغیر بحران مالی طی سال‌های ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۴ و ۹۵ رابطه مثبت معنادار، ولی در سال‌های ۹۰ و ۹۳ رابطه معناداری یافت نشد. متغیر مالکیت نهادی طی سال‌های ۸۹ و ۹۵ دارای رابطه منفی معنادار می‌باشد. از نظر متغیر مالکیت مدیریتی سال‌های ۹۴ و ۹۵ با مدیریت مالیاتی رابطه مثبت معناداری دارد. بطور کلی نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش به صورت مقطعی نشان داد که بین متغیرهای بحران مالی، مالکیت نهادی و مالکیت مدیریتی با مدیریت مالیاتی رابطه معناداری وجود دارد.

همانگونه در جدول ۹ برای مدل دوم پژوهش مشاهده می‌شود اندازه شرکت در سال‌های ۸۹، ۹۱ و ۹۴ بر رابطه بین مالکیت نهادی و مدیریت مالیاتی تاثیر معناداری دارد و همچنین اندازه شرکت در سال ۹۰ بر رابطه بین بحران مالی و مدیریت مالیاتی تاثیر معناداری را دارد که با یافته‌های پژوهش به صورت تابلویی همخوانی دارد.

جدول ۸- نتایج آزمون مدل ۱ به صورت مقطعی

$\text{Tax_Avoidance}_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 P_{i,t} + \beta_2 \text{Ins_Own}_{i,t} + \beta_3 \text{Man_Own}_{i,t} + \beta_4 \text{Gov_Own}_{i,t} + \beta_5 \text{LEV}_{i,t} + \beta_6 \text{ROA}_{i,t} + \beta_7 \text{MTB}_{i,t} + \beta_8 \text{GROWTH}_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$							
متغیر	سال ۸۹	سال ۹۰	سال ۹۱	سال ۹۲	سال ۹۳	سال ۹۴	سال ۹۵
C	۰/۰۸۹ (۰/۸۹۰)	۰/۳۰۴ (۲/۵۵۲)*	۰/۱۳۴ (۲/۲۳۷)*	۰/۰۳۲ (۰/۶۲۷)	-۱/۱۷۱ (-۱/۸۶۹)	-۰/۱۹۳ (-۲/۲۹۴)* ()	-۰/۰۳۹ (-۰/۵۱۴)
P	۰/۱۶۳ (۴/۴۳۱)*	-۰/۰۴۱ (-۰/۸۹۸)	۰/۰۶۳ (۳/۰۹۷)*	۰/۰۵۵ (۲/۵۰۷)*	۰/۰۵۶ (۱/۵۰۲)	۰/۱۰۰ (۲/۳۹۶)*	۰/۱۰۳ (۲/۰۱۴)*
Ins_Own	-۰/۳۸۱ (-۳/۰۹۹)* ()	۰/۰۶۳ (۰/۵۲۹)	۰/۰۸۰ (۱/۸۲۷)	۰/۰۰۵ (۰/۱۴۸)	-۰/۰۲۸ (-۰/۴۲۰)	-۰/۰۶۷ (-۱/۲۲۸)	-۰/۶۶۵ (-۳/۰۶۱)* ()
Man_Own	۰/۱۹۵ (۱/۸۷۳)	-۰/۰۹۹ (-۰/۸۹۶)	-۰/۰۱۱ (-۰/۲۵۴)	۰/۰۶۵ (۱/۷۵۸)	۰/۱۰۹ (۱/۴۷۰)	۰/۱۴۵ (۲/۲۷۴)	۰/۴۵۳ (۳/۳۸۱)*
Gov_Own	۰/۱۰۹ (۱/۵۳۶)	-۰/۰۴۵ (-۰/۵۳۳)	-۰/۰۶۱ (-۱/۶۹۹)	-۰/۰۲۷ (-۰/۹۹۰)	-۰/۰۰۹ (-۰/۲۰۵)	-۰/۰۰۸ (-۰/۱۹۴)	-۰/۷۴۶ (-۳/۳۰۷)* ()
LEV	-۰/۳۳۳	۰/۰۷۷	-۰/۱۰۱	-۰/۰۵۵	۰/۲۷۵	۰/۲۳۴	-۰/۳۷۹

(-۲/۷۴۴)* ((۲/۴۴۶)*	(۲/۴۳۵)*	(-۰/۸۲۵)	(-۱/۲۵۹)	(۰/۴۷۰)	(-۱/۸۰۶)	
-۰/۱۳۱ -۲/۷۴۴)* (۰/۱۰۸ (۰/۸۴۵)	۰/۳۱۵ (۲/۱۱۱)*	-۰/۱۰۴ (-۱/۱۸۵)	-۰/۱۴۷ (-۱/۱۹۵)	-۰/۷۶۵ -۲/۱۴۴)* (-۰/۳۶۰ (-۱/۸۲۱)	ROA
۰/۰۱۲ (۱/۴۴۰)	۰/۰۰۲ (۱/۲۸۰)	۰/۰۰۳ (۱/۴۰۵)	۰/۰۰۲ (۰/۶۰۳)	-۰/۰۰۵ (-۰/۸۳۹)	۰/۰۲۳ (۱/۱۱۲)	-۰/۰۰۲ -۲/۲۷۹)* (MTB
-۰/۰۵۶ (-۱/۵۸۱)	-۰/۰۶۰ (-۱/۹۳۳)	-۰/۰۷۵ (-۱/۸۱۳)	-۰/۰۰۳ (-۰/۱۶۱)	۰/۰۵۰ -۲/۳۹۱)* (-۰/۱۵۴ -۲/۶۳۳)* (-۰/۱۲۴ -۲/۲۹۶)* (GROWTH
۱/۷۲۳	۱/۶۲۴	۲/۲۹۰	۱/۹۲۱	۲/۱۱۳	۱/۹۰۳	۱/۶۳۷	آماره دوربین واتسون
۰/۵۷۶	۰/۳۴۳	۰/۲۴۵	۰/۰۹۵	۰/۱۸۹	۰/۲۷۱	۰/۴۲۷	ضریب تعیین تعدیل شده
۴/۹۱۶	۲/۸۹۶	۲/۷۹۲	۳/۸۷۴	۳/۳۳۸	۳/۲۳۹	۴/۹۱۵	آماره F
۰/۰۰۰	۰/۰۲۴	۰/۰۱۶	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰	مقدار احتمال

جدول ۹- نتایج آزمون مدل ۲ پژوهش به صورت مقطعی

$\text{Tax_Avoidance}_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 P_{i,t} + \beta_2 \text{Ins_Own}_{i,t} + \beta_3 \text{Man_Own}_{i,t} + \beta_4 \text{Gov_Own}_{i,t} + \beta_5 \text{SIZE}_{i,t} + \beta_6 P * \text{SIZE}_{i,t} + \beta_7 \text{Ins_Own} * \text{SIZE}_{i,t} + \beta_8 \text{Man_Own} * \text{SIZE}_{i,t} + \beta_9 \text{Gov_Own} * \text{SIZE}_{i,t} + \beta_{10} \text{LEV}_{i,t} + \beta_{11} \text{ROA}_{i,t} + \beta_{12} \text{MTB}_{i,t} + \beta_{13} \text{GROWTH}_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$							
متغیر	سال ۸۹	سال ۹۰	سال ۹۱	سال ۹۲	سال ۹۳	سال ۹۴	سال ۹۵
C	-۰/۵۲۷ (-۰/۷۰۴)	-۲/۳۹۰ (-۱/۵۵۰)	-۰/۵۴۷ (-۰/۹۲۲)	-۰/۰۹۶ (-۰/۰۵۸)	۲/۱۱۹ (۲/۱۴۱)*	۱۲/۵۲۷ (۱/۲۸۰)	۱/۶۶۰ (۱/۱۶۶)
P	۰/۳۶۴ (۰/۹۸۱)	۲/۲۸۱ (۲/۴۴۲)*	-۰/۵۳۱ (-۱/۵۶۸)	۰/۶۵۸ (۰/۴۶۲)	۰/۲۹۸ (۰/۳۹۳)	-۸/۸۴۵ (-۰/۵۴۰)	-۰/۹۴۷ (-۰/۶۶۲)
Ins_Own	-۵/۴۴۳ -۳/۲۴۳)* (۴/۵۴۷ (۱/۲۶۳)	-۰/۲۹۱ -۲/۲۰۸)* (۱/۰۹۲ (۰/۲۰۵)	-۴/۵۷۹ (-۱/۴۸۰)	-۰/۰۰۳ -۲/۹۱۹)* (۹/۱۵۷ (۲/۰۰۱)*
Man_Own	۴/۲۶۲ (۳/۵۳۶)*	-۰/۲۹۳ (-۰/۱۴۴)	۰/۲۶۴ (۲/۷۵۳)*	-۵/۳۲۰ (-۱/۸۳۸)	-۴/۱۵۰ -۲/۲۶۶)* (-۱۱/۸۳۸ (-۰/۱۵۵)	-۶/۷۸۴ (-۱/۳۸۱)
Gov_Own	۱/۳۰۹ (۱/۰۰۴)	-۳/۱۱۳ (-۱/۱۷۰)	۰/۰۳۹ (۰/۰۲۶)	۸/۱۷۳ (۲/۲۶۰)*	۸/۳۴۳ (۳/۷۱۶)*	۷۷/۴۷۵ (۰/۸۷۸)	-۳/۰۹۰ (-۱/۴۲۷)
SIZE	۰/۶۹۰ (۲/۲۲۵)*	۰/۳۰۸ (۲/۳۲۷)*	۰/۳۷۷ (۲/۲۹۴)*	۰/۱۲۰ (۰/۸۶۴)	-۰/۰۸۳ (-۰/۹۲۷)	۰/۷۱۰ (۲/۸۰۸)*	-۰/۰۹۲ (-۱/۰۲۹)
P * SIZE	-۰/۰۱۰ (-۰/۳۸۳)	۰/۱۶۹ (۲/۴۷۳)*	۰/۰۳۸ (۱/۵۹۰)	-۰/۰۳۷ (-۰/۳۷۱)	-۰/۰۲۰ (-۰/۳۷۴)	۰/۵۹۹ (۰/۵۴۵)	۰/۰۶۱ (۰/۶۴۶)

-۰/۶۲۰ (-۱/۹۷۱)	-۰/۶۷۴ -۲/۶۹۲)* ()	۰/۳۴۵ (۱/۶۳۷)	-۰/۰۳۵ (-۰/۰۹۶)	-۰/۳۰۳ -۳/۴۱۹)* ()	-۰/۳۴۲ (-۱/۲۸۱)	-۰/۳۷۵ -۲/۹۴۲)* ()	Ins_Own * SIZE
۰/۴۷۵ (۱/۴۱۱)	-۰/۲۵۴ -۲/۰۳۱)* ()	۰/۲۶۷ (۲/۱۸۳)*	۰/۳۱۰ (۱/۵۲۹)	-۰/۲۰۰ (-۱/۶۵۱)	۰/۰۳۴ (۰/۱۴۳)	۰/۳۰۲ (۳/۴۳۶)*	Man_Own * SIZE
۰/۲۱۴ (۱/۴۵۰)	۰/۲۷۶ (۳/۰۵۱)*	-۰/۵۶۱ -۳/۶۵۹)* ()	-۰/۵۴۹ -۲/۲۱۷)* ()	-۰/۰۰۸ (-۰/۰۷۴)	۰/۲۲۰ (۱/۱۳۹)	-۰/۰۸۳ (-۰/۸۵۸)	Gov_Own * SIZE
-۰/۳۶۷ (-۱/۶۲۲)	-۳/۵۵۸ (-۰/۷۳۰)	-۱/۲۰۹ -۲/۴۵۸)* ()	-۱/۷۹۲ -۲/۵۳۷)* ()	۰/۷۵۵ (۵/۱۲۳)*	۰/۲۵۷ (۰/۶۲۱)	-۰/۵۶۰ -۲/۳۰۲)* ()	LEV
۰/۰۳۵ (۰/۱۴۲)	-۵/۴۲۹ (-۱/۰۱۰)	-۱/۷۰۷ -۲/۱۲۵)* ()	-۲/۶۶۹ -۲/۵۲۹)* ()	۱/۰۳۸ (۵/۵۶۸)*	-۱/۱۱۹ (-۲/۰۹۹)	-۰/۷۲۷ (-۱/۸۰۰)	ROA
-۰/۰۲۵ (-۱/۹۲۷)	۰/۲۳۳ (۰/۵۳۱)	-۰/۰۰۲ (-۱/۷۲۸)	-۰/۰۰۲ (-۱/۱۹۴)	-۰/۰۵۱ (-۵/۲۵۰)*	۰/۰۱۱ (۰/۵۴۵)	-۰/۰۳۲ -۲/۱۰۱)* ()	MTB
-۰/۱۸۷ (-۱/۹۹۲)	۰/۲۰۶ (۰/۸۷۶)	-۰/۱۱۷ -۲/۵۳۰)* ()	-۰/۰۹۱ (-۱/۱۱۱)	-۰/۱۵۵ (-۳/۸۷۶)*	-۰/۰۸۳ (-۰/۵۷۷)	-۰/۲۲۹ -۲/۸۳۵)* ()	GROWTH
۱/۶۵۳	۱/۶۸۸	۱/۹۴۷	۱/۵۴۵	۲/۱۱۱	۲/۲۵۸	۱/۶۱۷	آماره دوربین واتسون
۰/۳۶۸	۰/۶۲۲	۰/۳۵۹	۰/۳۳۱	۰/۶۵۲	۰/۵۸۵	۰/۶۳۶	ضریب تعیین تعدیل شده
۳/۱۰۶	۵/۰۶۷	۶/۱۰۲	۲/۹۰۷	۴/۷۵۰	۳/۹۳۵	۵/۴۴۹	آماره F
۰/۰۰۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۷	۰/۰۰۵	۰/۰۰۴	۰/۰۰۸	۰/۰۰۰	مقدار احتمال

بحث و نتیجه گیری

به طور کلی تمام شرکت‌ها علاقه‌مندند تا مالیات کمتری پرداخت کنند و ممکن است که به موضوع کاهش مالیات به عنوان یک هدف نگاه کنند. زیرا با پرداخت کمتر مالیات، منابع شرکت در اختیار خودش قرار می‌گیرد و می‌تواند از این منابع برای اهداف کوتاه مدت و بلند مدت شرکت استفاده نماید. مدیریت مالیاتی موجب کاهش خروج وجه نقد شرکت می‌شود و از گذشته به عنوان یک ارزش برای سهامداران تلقی می‌شده است. هدف این مقاله بررسی ارتباط بین بحران مالی، ساختار مالکیت و مدیریت مالیاتی با توجه به نقش تعدیل‌کننده اندازه شرکت است.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های تحقیق نشان داد که بین بحران مالی و اجتناب مالیاتی

رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج این تحقیق با تحقیق ریچاردسون و همکاران (۲۰۱۵) مطابقت دارد. شرکت‌های دارای محدودیت مالی در تلاش جهت افزایش منابع مالی داخلی از گزینه‌های مختلفی برای جلوگیری از خروج وجه نقد استفاده می‌نمایند. اکثر اقدامات کاهش هزینه مانند کاهش هزینه‌های تبلیغاتی، تحقیق و توسعه، مخارج سرمایه‌ای یا هزینه‌های نیروی انسانی اغلب اثرات منفی بر عملکرد بلند مدت شرکت دارند. برخلاف این تکنیک‌های کاهش هزینه، کاهش بار مالیاتی نقدی شرکت بعید به نظر می‌رسد که پیامدهای منفی بلند مدتی داشته باشد. با به کارگیری رفتار مدیریت مالیاتی، شرکت‌هایی که از نظر مالی در محدودیت قرار دارند می‌توانند وجه نقد بیشتری را صرفه‌جویی کنند که این صرفه‌جویی می‌تواند منبع ارزشمندی برای ضعف مالی شرکت باشد و تأمین مالی از طریق بدهی یا وجه نقد را کاهش دهد.

همچنین طبق نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها بین مالکیت نهادی با مدیریت مالیاتی رابطه منفی و معناداری یافت شد. نتایج تحقیق با پژوهش لیم (۲۰۱۱)، قرنچیک و گرکز (۱۳۹۷) و حمیدیان (۱۳۹۶) مطابقت دارد. سرمایه‌گذاران نهادی، یک گروه از نظارت‌کنندگان خارجی به شمار می‌روند که نقش فعالی در کنترل تصمیمات مدیریتی و بهبود کارایی اطلاعاتی در بازار سرمایه دارند. این سرمایه‌گذاران از طریق سهام عمده‌ای که در اختیار دارند و حق رأی ناشی از آن، مدیران را مجبور می‌کند تا از رفتارهای مغایر منافع شرکت اجتناب کنند و از انجام اقداماتی که بر اعتبار شرکت اثرات منفی داشته باشد، جلوگیری می‌نمایند. مالکان نهادی، سرمایه‌گذاران حرفه‌ای بوده که دارای تمرکز بلندمدت هستند. با توجه به حجم سرمایه‌گذاری و کاربلد بودن مالکین نهادی، حضور آنها موجب نظارت بر مدیریت می‌شود. این موضوع می‌تواند به جای تمرکز بر اهداف کوتاه مدت سودآوری، موجب توجه به حداکثرسازی ارزش بلندمدت شرکت شود. بنابراین سطح مالکیت نهادی می‌تواند از طریق کمتر نمودن مساله نمایندگی موجب کاهش فرصت انحراف منافع مدیران شده و منجر به کاهش فعالیت‌های مدیریت مالیاتی در شرکت شود.

همچنین نتایج تحقیق حاکی از آن بود که بین مالکیت مدیریتی با مدیریت مالیاتی رابطه

مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج تحقیق با پژوهش حمیدیان (۱۳۹۶) مطابقت دارد که بیانگر آن است که مدیران با هدف حفظ منابع مالی و کاهش تعهدات مالی شرکت اقدام به فعالیت های مدیریت مالیاتی می کنند. اعضای هیات مدیره و مدیران اجرایی نقش اساسی در انتخاب راهبردهای مالیاتی دارند، آنها مسئول تخصیص منابع، عملکرد و افزایش ثروت سهامداران هستند. هیات مدیره ای که علاقمند به فعالیت در بالاترین خط بهبود عملکرد است در درجه اول بر رشد فروش از طریق تبلیغ و یا توسعه سرمایه فیزیکی تمرکز دارد و منابع را در جهت این اهداف به کار می برند. آنها همچنین می توانند بر روی نتیجه نهایی عملکرد تمرکز کنند که مدیریت موثر مالیات، محرک قابل توجهی ناشی از نتیجه نهایی عملکرد است. زمانی که هیات مدیره منابع را در فعالیت های دارای حداکثر ارزش، همچون برنامه ریزی مالیاتی، سرمایه گذاری می کند نتیجه آن کاهش مالیات و بهبود نتیجه نهایی عملکرد است. بنابراین، از منظر سرمایه گذاران، مدیریت مالیات افزاینده ارزش شرکت است و مدیران برای به کار بستن چنین فعالیت هایی باید تشویق شده و پاداش بگیرند.

همچنین طبق نتایج این تحقیق بین مالکیت دولتی با مدیریت مالیاتی رابطه معناداری یافت نشد که با پژوهش حمیدیان (۱۳۹۶) مطابقت دارد. زمانی که مالکان دولتی در شرکتی سرمایه گذاری قابل توجهی انجام می دهند و کنترل آن شرکت را به دست می آورند، این اطمینان برای شرکت ها ایجاد می گردد که کسری وجه نقد آنها توسط نهادهای دولتی و بانک ها به راحتی تأمین می گردد و نباید نگران کاهش نقدینگی ناشی از پرداخت مالیات باشند، لذا انگیزه ای برای مدیریت مالیاتی در این شرکت ها وجود ندارد. طبق نتایج حاصل از آزمون فرضیه ها اندازه شرکت رابطه بین بحران مالی و مدیریت مالیاتی را تقویت می کند. طبق فرضیه قدرت سیاسی، اندازه شرکت با مدیریت مالیاتی ارتباط مثبتی دارد. طبق این دیدگاه، شرکت های بزرگتر، نرخ مؤثر مالیات پایین تری دارند؛ زیرا

آنها دارای منابع ذاتی و اساسی هستند و فرآیندهای سیاسی را از طریق شرکت در برنامه ریزی مالیاتی و سازماندهی برای نیل به صرفه جویی مالیاتی بهینه؛ به نفع خود مدیریت می‌کنند. بنابراین در زمان بحران مالی، فعالیت‌های مدیریت مالیاتی جهت افزایش سود و کاهش جریانات نقدی خروجی ناشی از مالیات و در نتیجه افزایش ارزش در شرکت‌های بزرگ نسبت به شرکت‌های کوچک بیشتر است.

همچنین طبق نتایج تحقیق اندازه شرکت رابطه بین مالکیت نهادی با مدیریت مالیاتی را تضعیف می‌کند. بنابراین می‌توان استدلال نمود در شرکت‌های بزرگتر توانایی مالکان نهادی جهت نظارت بر فعالیت شرکت کاهش یافته و امکان رفتارهای فرصت طلبانه‌ای همچون مدیریت مالیاتی فراهم می‌گردد.

با توجه به نتایج تحقیق پیشنهاد می‌گردد که مقامات مالیاتی باید در خصوص شناسایی شرکت‌هایی که به طور قابل توجهی از پرداخت مالیات اجتناب می‌نمایند، خصوصا" شرکت‌های درمانده مالی و بالاخص در طی دوران رکود اقتصادی مراقبت بیشتری نمایند. علاوه بر این آگاهی از ارتباط بین اجتناب مالیاتی و سطح بحران مالی که شرکت‌ها با آن مواجه می‌شوند، احتمالا" برای سرمایه‌گذاران در ارزیابی صرف ریسک مرتبط با جریان‌های نقدی آتی و هزینه سرمایه ارزشمند خواهد بود.

همچنین با توجه به رابطه موجود بین اندازه شرکت و مدیریت مالیاتی به سرمایه‌گذاران و تحلیلگران توصیه می‌شود در تخصیص منابع خود به سمت فعالیت‌های اقتصادی، نرخ مؤثر مالیاتی شرکت‌ها را مورد توجه قرار دهند. به عبارتی از آنجا که رابطه منفی بین نرخ مؤثر مالیات و اندازه شرکت وجود دارد؛ می‌توان نتیجه گرفت که در اقتصاد ایران، شرکت‌های بزرگتر (دارای فروش بیشتر) نسبت به شرکت‌های دیگر مالیات کمتری پرداخت می‌کنند. پرداخت مالیات کمتر به معنی توزیع سود بیشتر بین سهامداران می‌باشد؛ که این از دیدگاه سرمایه‌گذاری مطلوبیت دارد.

با عنایت به این که اجتناب مالیاتی اثرات منفی بر اعتبار شرکت داشته و منجر به افزایش خطرات آتی در زمینه بدهی های مالیاتی و جرائم مرتبط با آنها می شود، لذا پیشنهاد می گردد سرمایه گذاران و سایر ذی نفعان در تصمیم گیری های خود نتایج این تحقیق را مد نظر قرار دهند و به ارزیابی مخاطرات مالی و اعتبار شرکت در ارتباط با هر نوع استراتژی برقرار شده مالیاتی بپردازند.

منابع

- اعتمادی، حسین؛ محمدی، امیر و ناظمی اردکانی، مهدی (۱۳۸۸)، بررسی رابطه بین تخصص صنعت حسابرسان و کیفیت سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *پژوهش های حسابداری مالی*، دوره ۱، شماره ۱-۲، صص ۱۷-۳۲
- بهار مقدم، مهدی و امینی نیا، میثم (۱۳۹۳)، بررسی رابطه بین تمرکز مالکیت و جسورانه بودن مالیات، *پژوهش های حسابداری مالی*، سال ششم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۲۲، صص ۲۳-۳۶.
- بیابانی، شاعر و رضی کاظمی، صغرا (۱۳۹۲)، ساختار مالکیت (ترکیب سهامداری و تمرکز) و سیاست تقسیم سود، *فصلنامه علمی پژوهشی دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*، سال ششم، شماره بیستم، صص ۱۵-۲۸.
- پورحیدری، امید و سروستانی، امیر (۱۳۹۲)، شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات، *مجله دانش حسابداری*، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۸۹-۱۱۰.
- حمیدیان، محسن (۱۳۹۶)، بررسی ابعاد مختلف راهبری شرکتی با اجتناب مالیاتی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *فصلنامه دانش سرمایه گذاری*، سال ششم، شماره بیست و سوم، صص ۲۲۹-۲۴۳.

خدای پور، احمد و بزرایی، یونس (۱۳۹۴)، تأثیر رقابت بازار محصول بر اجتناب از پرداخت مالیات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *پروژه‌نامه مالیات*، شماره بیست و هفتم، مسلسل ۷۵، صص ۲۲۷-۲۱۱.

خدادادی، ولی؛ قربانی، رامین و خوانساری، نیکو (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر ساختار مالکیت بر حق الزحمه حسابرسی، *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، دوره ۲۱، شماره ۱، صص ۷۲-۵۷.

رحیمیان، نظام‌الدین؛ رضاپور، نرگس و اخضری، حسین (۱۳۹۰)، نقش مالکان نهادی در کیفیت حسابرسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار، *دانش حسابداری*، سال یازدهم، شماره ۴۵، زمستان، صص ۸۱-۶۸.

رضایی، فرزین؛ کردستانی، غلامرضا و شهری، محسن (۱۳۹۳)، بررسی ساختار حاکمیت شرکتی با نرخ موثر مالیاتی شرکت‌ها، *پروژه‌نامه مالیات*، شماره ۲۴، مسلسل ۷۲، صص ۲۰۰-۱۷۵.

سپاسی، سحر و کاظم‌پور، مرتضی (۱۳۹۵)، عوامل اثر گذار بر هزینه نمایندگی و کیفیت افشای اطلاعات، *پژوهش‌های کاربردی در گزارشگری مالی*، سال پنجم، شماره ۸، صص ۲۴-۷.

سروستانی، امیر (۱۳۹۱)، بررسی رابطه بین ویژگی‌های شرکت و نوع مالکیت با نرخ موثر مالیات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، رساله جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد حسابداری ازدانشکده مدیریت دانشگاه شهید باهنر کرمان.

قرنجیک، آرزو؛ گرکز، منصور، (۱۳۹۷)، بررسی رابطه بین مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی با اجتناب مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *دانش حسابرسی*، سال هجدهم، شماره ۷۰، صص ۱۹۳-۱۷۵.

کاظمی، حسین و سعادت‌نژاد، زهره (۱۳۹۵)، بررسی ارتباط بین ساختار مالکیت و حاکمیت شرکتی با بهره‌وری، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، شماره ۳۲، صص ۲۱-۱.

ملکیان، اسفندیار؛ سلمانی، رسول و شهسواری، معصومه (۱۳۹۵)، مطالعه رابطه بین مالکیت دولتی و نهادی با مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها، فصلنامه دانش سرمایه‌گذاری، سال پنجم، شماره هفدهم، صص ۷۴-۵۵.

Abdul Wahab, Effiezal Aswadi; Ariff, Akmalia M.; Madah Marzuki, Marziana; Mohd Sanusi, Zuraidah, (2017) , Political Connections, Corporate Governance, and Tax Aggressiveness in Malaysia, *Asian Review of Accounting*, 25(3), 424-451.

Armstrong, C., Blouin, J., Jagolinzer, A., Larcker, D. (2015), Corporate Governance, Incentives, and Tax Avoidance, *Journal of Accounting and Economics*, 60 (1), 1 – 17.

Azlan Annuar, Hairul; Aramide Salihu, Ibrahim; Sheikh Obid, Siti Normala, (2014), Corporate Dwnership, Governance and Tax Avoidance: An Interactive Effects , *Social and Behavioral Sciences*, 164 , 150 -160.

Belz, Thomas; Von Hagen, Dominik; Steffens, Christian, (2019), Taxes and Firm size: Political Cost or Political Power?, *Journal of Accounting Literature*, 42, 1-28 .

Bradshaw, Mark; Liao, Guanmin; Ma, Mark(Shuai), (2018), Agency Costs and Tax Planning when the Government is a Major Shareholder, *Journal of Accounting and Economics*, November (2), 1-23.

Desai, Mihir A. ; Dyck, Alexander; Zingales, Luigi, (2007), Theft and taxes, *Journal of Financial Economics*, 84(3), 591 – 623.

Edwards, Alexander; Schwab, Casey; Shevlin, Terry ,(2013), Financial Constraints and The Incentive for Tax Planning, *American Taxation Association Midyear Meeting*, 1-49.

Kapopoulos, Panayotis; Lazaretou, Sophia, (2007),” Corporate ownership Structure and Firm Performance: Evidence from Greek firm, *Corporate Governance: An International Review*, 15(2) , 144-158.

Khuruna, Inder K.; Muser, William J., (2009), Institutional Ownership and Tax Aggressiveness, *SSRN Electronic Journal*.

Kim, Chansog(Francis); Zhang, Liandong, (2015), Corporate Political Connections and Tax Aggressiveness, *Contemporary Accounting Research Banner*, 33(1), 78-114.

Koanantachai, R., (2014), Tax Aggressiveness,Corporate Governance, and Firm Value: An Empirical Evidence from Thailand , *Master Of Science Program In Finance (International Program) Faculty Of*

Commerce And Accountancy Thammasat University, Bangkok, Thailand.

Lim, Youngdeok, (2011), Tax Avoidance, Cost of Debt and Shareholder Activism: Evidence from Korea, *Journal of Banking and Finance*, 35(2), 456-470 .

Mahenthiran, S. , (2011), Corporate Governance, and Culture on Tax Policy: Evidence from Malaysia, Electronic copy available at:<http://ssrn.com/abstract=1752526>.

Surya Mulyadi, Martin; Anwar, Yunita, (2015), Corporate Governance, Earnings Management and Tax Management , *Social and Behavioral Sciences*, 177(22), 363-366.

Richardson, Grant; Taylor, Grantley; Lanis, Roman, (2015), The Impact of Financial Distress on Corporate Tax Avoidance Spanning the Global Financial Crisis: Evidence from Australia, *Economic Modelling*, 44, 44-53.

Richardson, Grant; Wang, Bei ; Zhang, Xinmin, (2016), Ownership Structure and Corporate Tax Avoidance:Evidence from Listed private firms in China, *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 12 , 141-158.

Ying, Tingting; Wright, Brian; Huang, Wei, (2017), Ownership Structure and Tax Aggressiveness of Chinese Listed Companies, *International Journal of Accounting & Information Management*, 25(3), 313-332.